

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکالات مرحوم علامه بر کلام راغب در معنای محکم و متشابه

آخرین معنایی که برای محکم و متشابه ذکر شد، معنای راغب در مفردات بود؛ مرحوم علامه بر این معنا دو اشکال کرده‌اند؛

اشکال اول: وقتی در آیه شریفه « مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ » دقت کنیم، می‌فهمیم که محکم و متشابه بودن وصف برای معنا است و نه وصف برای الفاظ؛ در حالی که راغب در این تقسیم بندی گفت: تشابه گاهی از جهت لفظ است، گاه از جهت معناست، و گاهی نیز از جهت لفظ و معنا باهم است. این که قرآن می‌فرماید: «هن ام الكتاب» این مربوط به معنا است و نه لفظ؛ صفاتی که در آیه شریفه آمده است « فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ »، همه این صفات مربوط به معنا است؛ لذا، ما باشیم و خود آیه شریفه، آیه ظهور در این دارد که محکم و متشابه، مربوط به معنا است و بیان راغب راجع به این که محکم و متشابه در لفظ نیز هست، مطلب صحیحی نیست.

اشکال دوم این است که: تقسیم راغب مبني بر این که متشابه بر سه نوع است، «ما يمكن فهمه لعامة الناس و ما لا يمكن فهمه لاحد، و ما يمكن فهمه لبعض دون بعض»، فهم بعضی از متشابهات برای عامه مردم امکان دارد، فهم برخی دیگر از متشابهات، غیر از خدا برای احدي امکان ندارد، و فهم برخی دیگر برای بعضی ممکن است و برای بعضی ممکن نیست؛ ایشان می‌فرماید: اشکال این است که راغب بین متشابه و بین تأویل خلط کرده است؛ این که فهم بعضی از آیات برای احدي امکان ندارد، مربوط به تأویل قرآن است و قبلاً هم گفتیم بین تأویل و بین تشابه فرق است. علت فرق نیز این است که تأویل در مورد همه آیات قرآن مطرح است، هم در محکمات و هم در متشابهات، تأویل اختصاص به متشابهات فقط ندارد.

تفسیر و بیان مرحوم شهید صدر در معنای محکم و متشابه

تا اینجا مرحوم علامه شانزده معنا را بیان و مورد مناقشه قرار دادند؛ اما قبل از این که معنای خود ایشان را ذکر کنیم، یک معنای هفدهمی در کلمات مرحوم شهید صدر در صفحه 281 از جلد 4 کتاب **بحوث في علم الاصول** ذکر شده است؛ با این بیانی که ما ذکر می‌کنیم، ایشان می‌فرماید: تمام معانی که تاکنون ذکر شد، مراد از متشابه، متشابه مفهومی و من حیث المعنا است، در حالی که در اینجا مراد از متشابه، متشابه من حیث المصادق است؛ زیرا، اگر یک آیه‌ای از حیث معنا متشابه باشد، دیگر اتباع معنا ندارد، تبعیت کردن فرع این است که آیه ظهور در معنایی دارد و مخاطب و سامع از آن معنا تبعیت می‌کند؛ اگر شما گفتید مراد از تشابه، تشابه مفهومی است، وقتی چند معنا وجود داشته باشد، دیگر نمی‌شود تبعیت کرد؛ لذا، این را قرینه می‌گیرند بر این که مراد از تشابه، تشابه مصداقی است. و در توضیح می‌فرمایند: برخی از آیات شریفه مصداق واقعی آن یک

مصادقي است که ربطی به ماده و عالم ظاهر ندارد، لیکن مخاطب برای آن مصداقی از این مصادیق عالم ظاهر قرار می‌دهد، یعنی آنچه را که مصداق نیست، به عنوان مصداق قرار می‌دهد.

بیان ایشان این است: «فإنَّ الاتِّباعَ لا معنی له إذا أُريدَ المتشابهَ المفهومی إذْ ذلک فرع وجود مدلول ظاهر یُتعیّن فیهِ اللفظ - ذلک» یعنی «اتِّباع»، و این در جایی است که یک معنای روشنی که لفظ در آن تعین دارد، باشد. - ومع التشابه المفهومی لا مدلول لیتَّبَع - وقتی تشابه مفهومی باشد، دیگر مدلول معینی نیست که از آن تبعیت شود - وهذا بخلاف ما لو أُريدَ التشابه المصادقي بمعنی أنَّهم یَتَّبَعونَ الآیات التي مصادیقها الخارجیّة متشابهة لا تتناسب مع المصادق الواقعی العینی - آیه یک مصداق خارجی مادی دارد که با مصداق واقعی حقیقی تناسب ندارد - فمثلاً كلمة الصراط فی «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» والعرش و الكرسي فی الآیات الأخری مدلولها اللغوی واضح لا تشابه فیهِ إلا أنَّ مصادیقها الخارجیّة سنخ مصادیق لا تنسجم أنَّ تكون هی المقصودة فی الآیات - مصادیق خارجی در اینجا با مقصود خداوند منسجم نیست؛ انسان فکر می‌کند کرسی یعنی همان تخت و چیزی که برای نشستن از آن استفاده می‌کنند - فمن فی قلبه زیغ یَتَّبَع مثل هذه الآیات لیطبّقها علی مصادیقها الخارجیّة - از این آیات تبعیت می‌کند تا آنها را بر مصادیق خارجی‌شان تطبیق کند - والحاصل ظاهر الآیة إرادة التشابه المصادقي بمعنی أنَّ هناك أناساً فی قلوبهم زیغ فیتَّبَعونَ الآیات التي مصادیق مداليلها المفهومیة فی الخارج لا تنسجم مع واقع مصادیقها لأنّ هذه من عالم الشهادة والمادّة وتلك من عالم الغیب فیطبّقونها علی المصادیق الخارجیّة الحسیّة باعتبار عدم معرفتیّة تلك المصادیق الغیبیّة وعجز الذهن البشري عن إدراكها فی هذه التشبیه و یحاولون بذلك إلقاء الشبهة - یعنی بعد از این که مصادیق حسّی خارجی را بجای مصادیق واقعی قرار می‌دهند، سعی می‌کنند القاء شبهه و فتنه کنند - والفتنة والبلبله فی الأذهان وهذا مسلك عام فی فهم تفسیر الآیات المتشابهة. این معنایی که ایشان فرموده‌اند، ملاحظه می‌کنید که معنای دیگری است که مراد از تشابه، تشابه مصداقی است؛ این که مثلاً مصداق عرش را همین عرش ظاهری می‌گیریم؛ مصداق صراط را همین صراط ظاهری می‌گیریم و حال آن که مصداق واقعی آنها چیزی دیگر است.

اشکال استاد بر سخن مرحوم شهید صدر

به نظر ما فرمایش ایشان قابل مناقشه است؛ اشکال اول: این که می‌فرماید اتِّباع فرع بر این است که معنا روشن باشد، از کجاست؟ در جایی که چندین معنا در یک آیه احتمال داده شود، اگر هر کسی یک معنا را تبعیت کند، باز هم اتباع معنا دارد؛ این که می‌فرماید اتباع فقط در جایی است که حتماً معنا واضح و غیر متشابه باشد، فرمایش تامی نیست. اشکال دوم: طبق بیان شما، لازم می‌آید برخی از آیاتی که تقریباً در میان مفسرین از محکّمات قرآن است، آنها هم از متشابهات شود. «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ»، مصداق علم در این آیه را با دیگر مصادیق مخلوط کنند، فکر کنند علم خدا مثل علم انسان‌هاست؛ بگوئیم این آیه نیز می‌شود متشابه! آیاتی که مربوط به علم و قدرت و صفات خداست، که اگر در ذهن شریفان باشد، در غالب معانی گذشته این آیات جزء محکّمات است؛ اما لازمه این بیان آن است که این آیات جزء متشابهات شود. در حالی که چنین چیزی نیست.

نظریه مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر محکم و متشابه

آخرین نظریه، بیان مرحوم علامه است. ایشان اولاً می‌فرمایند ما دو آیه دیگر در قرآن داریم که باید روشن کنیم بین آنها و این آیه شریفه فرق است. یکی آیه شریفه «كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ»؛ می‌فرمایند «احکام» که در این آیه آمده است، با محکّمات ذکر شده در آیه شریفه مورد بحث فرق دارد؛ «احکام» که در اینجا وصف برای همه قرآن قرار داده شده است، مراد «احکام» قبل از نزول است؛ یعنی قرآن قبل از این که بر قلب مبارک پیامبر نازل شود، به عنوان یک کتاب فشرده

جمعی به صورت محکم در لوح محفوظ بوده است و بعد به تدریج بر پیامبر (ص) نازل شده است. هم‌چنین آیه 23 سوره مبارک زمر « اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ.... » اینجا «متشابهاً» را وصف برای همه کتاب قرار داده است؛ ایشان می‌فرماید: این «متشابه» نیز با «أُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ...» ما نحن فيه فرق دارد؛ و آن این که «مُتَشَابِهًا مَثَانِي» یعنی تمام آیات قرآن از نظر اسلوب، نظم، بیان حقائق، و این که تمام آیات برای هدایت است، با یکدیگر شبیه هستند، پس با این تشابه مورد نظر در بحث ما فرق دارد.

مرحوم علامه بیشتر روی این جهت تکیه دارد که در آیه سوره آل عمران، خصوصیت محکمت این است که «أُمُّ الْكِتَابِ» است؛ «أُمُّ» ما يرجع إليه الشيء است و به مادر که أُمُّ می‌گویند به این جهت است که فرزند از او می‌باشد. می‌فرماید: از این آیه استفاده می‌کنیم که متشابه آن آیاتی است که ما حق نداریم بدون ارجاع الی المحکمات آنها را معنا کنیم، اگر خودش را به تنهایی معنا کنیم، موجب فتنه است، اما اگر با ارجاع الی المحکمات معنا کردیم، دیگر اشکالی ندارد؛ یعنی المتشابه متشابه بنفسه و محکم بالعرض، و المحکم محکم بنفسه.

بنابراین، آنچه که ایشان برای محکم و متشابه معنا می‌کنند، چنین چیزی است و نیازی به احتمالات ذکر شده نیست. تعبیر ایشان این است: «أَنَّ الَّذِي يَظْهَرُ مِنَ الْآيَةِ عَلَي ظُهُورِهَا وَ سَطْوَعِ نَوْرِهَا خِلَافَ ذَلِكَ كُلِّهِ» وقتی به شعاع‌های خود آیه دقت کنیم، خلاف تمامی معانی که تاکنون گفته شد، از آن استفاده می‌شود؛ می‌فرماید: اصلاً معنای متشابه این نیست که بگوئیم از جهت لفظ عمومی دارد و باید مخصص آن بیاید و...؛ بلکه مراد این است که متشابه خودش فی حدّ نفسه یک معنای غیر صحیح دارد که اگر آیه را به محکمت ارجاع دهیم، دارای معنای صحیح می‌شود.

در ابتدای جلد سوم المیزان ایشان مثال می‌زنند و می‌فرمایند: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» یشتبه المراد منه علی السامع أَوَّلُ ما یسمعه - اول زمانی که سامع این آیه را می‌شنود، فکر می‌کند که خدا بر عرش تکیه زده است، اما - فَإِذَا رَجَعَ إِلَى مِثْلِ قَوْلِهِ تَعَالَى: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» استقرّ الذهن علی أنّ المراد به التسلط علی الملك والاحاطة علی الخلق دون التمكن والاعتماد علی المكان - می‌فهمیم که مراد تسلط بر ملک و احاطه بر ما سوی الله است؛ و دیگر معنایش تمکّن بر مکانی که مستلزم بر تجسّم نیست - المستلزم للتجسم المستحيل علی الله سبحانه؛ هم چینی آیه شریفه سوره قیامه «إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» که در روز قیامت اهل جنت به خداوند نظر می‌کنند؛ آیا بدین معناست که خداوند در قیامت قابل رؤیت است؛ همان‌طور که بعضی از اهل سنت می‌گویند. ایشان می‌گوید: «إِذَا رَجَعَ إِلَى مِثْلِ قَوْلِهِ: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» علم به أن المراد بالنظر غیر النظر بالبصر الحسی؛ می‌فهمیم که مراد دیدن با چشم سر نیست. وکذا إذا عرضت الآية المنسوخة علی الآية الناسخة تبين أن المراد بها حکم محدود بحد الحكم الناسخ وهكذا . این دقیق‌ترین معنایی است که مرحوم علامه برای محکم و متشابه بیان کرده‌اند.

اشکال معنای مذکور توسط مرحوم علامه

چند نکته را عرض کنم. نکته اول این که چون در این آیه شریفه آمده است که محکمت، أُمُّ الْكِتَابِ است، آیا ملازمه دارد با این که مقصود خداوند این است که متشابهات را باید ارجاع به محکمت داد؛ آیا برای أُمُّ الْكِتَابِ بودن نمی‌شود معنای دیگری در نظر گرفت؛ آیا باید روی معنای لغوی آن تکیه کنیم و بگوئیم «الْأُمُّ ما يرجع إليه الشيء»؟ یا این که می‌توانیم برای أُمُّ معنای دیگری نیز بگوئیم، «هِنَّ أُمُّ الْكِتَابِ» از باب اهمیت آن آیات، از باب اینکه آن آیات، آیات جامع‌تری است؛ یک آیه داریم که می‌گوید: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ»، یک آیه هم داریم که می‌گوید: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ»؛ بگوئیم آیاتی که مربوط به یک قضیه خاص نیست، این‌طور بگوئیم که بعضی از آیات قرآن اصلاً مربوط به یک قضیه خاص، شخص خاص، زمان معین نیست و به همه زمان‌ها و مکان‌ها و خصوصیات مربوط می‌شود، اینها را بگوئیم که أُمُّ الْكِتَابِ هستند، ولی بقیه داخل در متشابهات هستند. این را عرض کردم برای این که شما دنبال بفروائید که آیا واقعاً از این آیه استفاده می‌کنیم که متشابه

لابدّ و أن يرجع إلي المحكم؟

نکته دوم این که «إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ»، وقتی کسی مبانی عقلی دستش باشد، می‌گوید اینجا «ناظره» نظر حسّی مراد نیست؛ در حالی که شما می‌فرمایید آیات متشابه بدون ارجاع به محکّمات امکان معنا ندارد؟! و بنابراین، در همین مثال حرف شما نقض می‌شود. کسی که خصوصیات واجب‌الوجود را بداند، می‌داند که واجب‌الوجود لیس بجسم؛ پس، بدون مراجعه به «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» معنای این آیه برای ما روشن است.

لازمه فرمایش شما این است که تا ارجاع به محکم پیدا نکند، نمی‌شود معنای آیه را دید. اینهم اشکال دوم به مرحوم علامه که به نظر اشکال مهم‌تری است. ما در روایات در خصوصیات ائمه معصومین (ع) بابی داریم تحت عنوان «فِي أَنَّ الْأئِمَّةَ أَنَّهُمْ اعْطُوا تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ وَ التَّأْوِيلَ» تنها منبعی که صلاحیت تفسیر و تأویل قرآن کریم را دارد، ائمه طاهرین (ع) هستند. پس، تشخیص محکم از متشابه هیچ راهی بجز ائمه (ع) ندارد؛ ما باید بگردیم در روایات و معانی آیات را تشخیص دهیم. ما استظهاری که از آیه شریفه می‌کنیم این است که عدد محکّمات از متشابهات بیشتر است؛ و این تفکیک را باید ائمه (ع) بیان کنند.

این نکته‌ای است که باید روی آن دقت شود؛ و اگر هم معنای مرحوم علامه را بپذیریم، این را عرض می‌کنم که ما صلاحیت ارجاع را نداریم؛ و این فقط به دست ائمه معصومین (ع) است. این روایت در صفحه 386 جلد اول بصائرالدرجات از امام صادق (ع) نقل شده است که «إِنَّ مَنْ عِلْمَ مَا أَوْتِينَا - از علومی که به ما داده شده است و مختص به ماست - تفسیر القرآن و احکامه و حکایة علم تغییر الزمان و حدّثاته و إذا أراد الله بقوم خيراً أسمعهم - اگر خداوند نسبت به قومی خیری را اراده کند، به گوش آنها می‌رساند - ولو أسمع من لم يسمع لولي معرضاً كأن لم يسمع - کسی از ولی خدا اعراض دارد و حاضر نیست گوش به حرف ولی خدا بدهد، اگر چیزی هم از تفسیر قرآن شنیده است، مانند این است که اصلاً چیزی شنیده است. - ثمّ أمسك هنيئة - حضرت یک مقداری صبر کردند، کنایه از این که آهی کشیدند، فرمودند: - لو وجدنا وعاء أو مستراحاً لعلمنا والله المستعان - اگر ما ظرفی که قابل باشد و بتوانیم به راحتی حقائق قرآن را بیان کنیم، به او خواهیم گفت.

می‌خواهم بگویم اطلاق این روایات شامل محکّمات و متشابهات نیز می‌شود؛ وقتی می‌گوید تفسیر قرآن با ماست، یعنی آنها می‌توانند بفهمند که محکم و متشابه چیست. ما فقط اجمالاً می‌توانیم بگوئیم و می‌توانیم بفهمیم که محکم، أمّ الكتاب است و انسان می‌تواند از متشابه برای فتنه استفاده کند؛ اما حقیقت آن را به زودی نمی‌شود فهمید و به دست ائمه (ع) است.

ردّ پاسخ مرحوم آخوند به اخباری‌ها

بعد از این چند جلسه بحث، معلوم می‌شود که جواب مرحوم آخوند از اخباری‌ها که محکم یعنی مبین و متشابه یعنی مجمل، صحیح نمی‌باشد. انشاءالله جلسه آینده روز یکشنبه نوزدهم اسفند ادامه مباحث را پی می‌گیریم.